

تأملی بر آموزش گیتار کلاسیک در ایران

بابک ولی پور*
www.BabakValipour.com



مطلوبی به بار بیاورد. دانشگاه‌ها، کنسرواتوارها و آموزشگاه‌های موسیقی با گرایش‌های مختلف، نظیر نوازندگی، آموزش موسیقی، رهبری ارکستر، موسیقی‌شناسی و غیره در جهان امروز به مراکزی مهم، هم از نظر دولت‌ها و هم خانواده‌ها، تبدیل شده‌اند. مانند دیگر آموزش‌ها، رویکردها و اهداف مختلفی پیش روی آموزش موسیقی قرار دارد که با توجه به جغرافیا و خصایص فرهنگی هراقلیم، این روش‌ها انتخاب می‌شوند. بدیهی است که نقد هرروش در فضایی که ارتقای جمع را دنبال می‌کند، در جای خود ارزشمند و حتی ضروری است. از راه آموزش و معرفی درست موسیقی، می‌توان مخاطب حرفه‌ای را تربیت کرد.

آنچه به‌عنوان شیوه‌های آموزش و پداگوژی (علم آموزش و پرورش) در موسیقی مطرح است، بیشتر ریشه در تفکر و فرهنگ اروپایی دارد. تفکر امروز فارغ از سرچشمه‌های غربی‌اش در جای‌جای جهان همگام با ویژگی‌های بومی مسبب رشد و تکامل شده است. در حوزه‌ی هنر و آموزش موسیقی شرایط به‌گونه‌ای است که دسترسی به اطلاعات در سطوح مختلف برای علاقه‌مندان امکان‌پذیر است و اگر موانع اقتصادی و ایدئولوژیک را در نظر بگیریم بعید به‌نظر می‌رسد که در یادگیری موسیقی حد و مرزی برای افراد از کشورهای غیرغربی و در حال توسعه وجود داشته باشد. تفکر در کنار متد (روش) و نقد می‌تواند در هرسیستم آموزشی نتایج



که هنر موسیقی را نه امری متعالی (در برخی از سطوح) بلکه مصرفی و سرگرم‌کننده می‌پندارند. ریشه‌ی چنین تلقی ناقصی از موسیقی را قطعاً باید در حوزه‌ی فرهنگ و آموزش جست. در این گروه هدف از آموختن گیتار اجرای ترانه‌هایی مشخص است. آگهی‌هایی با محتوای: «آموزش گیتار در تعداد محدودی جلسه» (!) مشخصاً چنین افرادی را نشانه گرفته‌اند.

بسیاری از مدرسان تسلیم خواسته‌ی چنین هنرجویانی مبنی بر یادگیری زود هنگام تعدادی آکورد و ریتم می‌شوند و خود را درگیر معرفی دیگر سبک‌ها به این نوجوانان و جوانان نمی‌کنند؛ البته این احتمال وجود دارد که مدرس جز سبک گیتارنوازی کلاسیک یا ریتم‌نوازی، مهارتی در اجرای دیگر سبک‌ها که می‌توانند همانند ریتم‌نوازی برای این گروه جذاب باشند، نداشته باشد. موسیقی بلوز، جَز و کانتری که بر روی گیتار به خوبی اجراشدنی هستند، تقریباً در دانشگاه‌های ما جایی ندارند و اغلب فارغ‌التحصیلان با اجرای آن بیگانه هستند. اگر هنرجویی توسط معلم خود به این سبک‌ها سوق پیدا کند قطعاً در مسیری قرار می‌گیرد که درک بالاتری نسبت به موسیقی و گیتارنوازی عایدش می‌شود. در این میان مدرسانی هم هستند که مهارتی در گیتارنوازی به سبک کلاسیک ندارند و تنها تعدادی آکورد و ملودی را در جزواتی جمع کرده‌اند و مشغول تدریس آنها هستند. اگر روش تدریس و نگرش مدرس به آموزش محصول تلاش و تجربه‌ی وی

هنگامی که از آموزش موسیقی صحبت می‌کنیم از جمله مهم‌ترین مسائلی که مطرح می‌شوند، هدف، راندمان (بازده)، روش (متد) و هزینه‌ها را می‌توان نام برد. شمار زیاد آموزشگاه‌های موسیقی در شهرهای مختلف کشورمان، از جمله تهران مؤید این نکته است که یادگیری موسیقی از دغدغه‌های طیف قابل توجهی از مردم است. در خصوص ارگان‌های دولتی می‌توان فعالیت فرهنگی و درباری آموزشگاه‌ها و دیگر نهادهای خصوصی سود اقتصادی را می‌توان نخستین اولویت در جهت‌گیری‌ها برشمرد. عده‌ای آموزش موسیقی در دانشگاه‌ها را دغدغه‌مندتر و منسجم‌تر می‌دانند، در صورتی که بیشتر مراجعه‌کنندگان به آموزشگاه‌ها را کسانی تشکیل می‌دهند که موسیقی را به‌عنوان تفریح دنبال می‌کنند. از آنجا که دانشگاه بالقوه سکویی است برای رسیدن به شغل، آموزش موسیقی در این نهاد جدی‌تر از دیگر نهادهای آموزشی چه از سوی متولیان و چه دانشجویان در جریان است.

دانشگاه در ایران در مقاطع مختلف، اعم از کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد موسیقی، پذیرای دانشجویانی بوده که با ساز گیتار به تحصیل پرداخته‌اند. اغلب فارغ‌التحصیلان حین یا پس از اتمام تحصیل به تدریس روی آورده‌اند و برخلاف دیگر کشورهای صاحب رشته‌های نوازندگی (و نه رشته‌ی آموزش موسیقی) در کشور ما کمتر فارغ‌التحصیلان رشته‌ی نوازندگی ساز جهانی به اجرای حرفه‌ای می‌پردازند. از دلایل این رویکرد جمعی می‌توان، گرانی و کمبود سالن مناسب برای اجرا، فرصت‌های مناسب کم برای اجرا و نداشتن رپرتوار مناسب برای اجراهای مستمر را بیان کرد. طیف وسیعی از نوازندگان گیتار کلاسیک صرفاً به تدریس (بدون اجراهای رسمی) مشغول‌اند و نسل‌های مختلف در کنار هم، چه به شکل آموزش خصوصی در منازل و چه به شکل آموزشگاهی این راه را مطمئن‌ترین شیوه‌ی درآمد در وضعیت کنونی می‌دانند. در چنین فضایی رقابت نه بر سر رپرتوار یا تکنیک نوازندگی، آن‌طور که در کشورهای دیگر مرسوم است، بلکه بیشتر بر سر جذب هنرجوست.

در دانشگاه هرچند به‌ظاهر این دغدغه وجود ندارد و مدرسان و دانشجویان از امکانات و فرصت‌های بیشتری برای اجرا و معرفی برخوردارند، باز در عمل جدا از معدود اجراهای درسی و پایان‌نامه‌ها رویداد موسیقایی مهمی در زمینه‌ی اجرا شکل نمی‌گیرد و جشنواره‌ها و گردهمایی‌های گاه‌به‌گاه را نمی‌توان برآیند مناسبی برای مدارکی نظیر «کارشناس» و «کارشناس ارشد» نوازندگی دانست. از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود در زمینه‌ی تدوین، تألیف و ترجمه‌ی منابع موسیقی، از متد گرفته تا مقالات مربوط به موسیقی و مطالعات بینارشته‌ای فعال باشند؛ نکته‌ای که متأسفانه در کشور ما به شدت از آن غفلت شده است. در دیگر کشورها بسیاری از دارندگان مدارک دانشگاهی و کنسرواتواری موسیقی در سال چند کنسرت برگزار می‌کنند و فعالیتشان فراتر از تدریس است. در کشور ما هرچند عده‌ای اندک نوازندگی گیتار را بر تدریس ترجیح می‌دهند، ولی اغلب مدرسان بیش از «مخاطب» که مربوط است به اجرا، به «هنرجو» فکر می‌کنند. اکنون بجاست که بپرسیم، هنرجو کیست و چه خصوصیتی دارد؟

آمارها خبر از آن دارند که گیتار، فارغ از سبک و نوع، پُرطرفدارترین ساز میان نوجوانان و جوانان است. در میان توده‌ها، کارکرد این ساز عجین شده است با خواندن ترانه و ریتم‌نوازی. این رویه به افق دید این افراد برمی‌گردد

باشد، بدیهی است که باید جسارت پافشاری بر رویکرد خود را داشته باشد و صرفاً تنوع را در قبال تفاوت‌های هنرجویان در نظر بگیرد. یادمان باشد که پافشاری بر فهم خود در صورتی که برآمده از استدلال باشد و تناقضی با آموزه‌های مرسوم آموزشی روز دنیا نداشته باشد، ضروری است. اما مدرسان کنونی گیتار روزگار ما تا چه حد دانش و توانایی خود را از مسیر آموزش نزد مدرسان مجرب و صاحب صلاحیت به‌دست آورده‌اند؟ و کدام دغدغه‌های فکری و فرهنگی را در روش تدریس خود دخیل می‌کنند؟

میان آموزش موسیقی و آموزش نواختن ساز تفاوت‌هایی وجود دارد و به‌هیچ‌روی این دو امر هم‌ارز نیستند. در کشور ما تعداد کمی از هنرجویان به‌جز یادگیری ساز، سراغ یادگیری دروس دیگری نظیر تئوری موسیقی، سلفژ، هارمونی و تاریخ موسیقی می‌روند. در بیشتر آموزشگاه‌های موسیقی تأکیدی بر یادگیری تئوری موسیقی پیش یا حین دوره‌ی نوازندگی نمی‌شود و اگر هم، چنین دوره‌هایی اجرا شود چندان بر ذائقه و درک موسیقایی هنرجو راهگشا نمی‌افتد (به این دلیل که ضرورت آن به‌درستی برای هنرجو و خانواده‌ها تشریح نمی‌شود و از روش‌های مناسب هر گروه سنی بهره برده نمی‌شود و هدف را بر ساختن یک شنونده‌ی خوب موسیقی قرار نمی‌دهند). از آنجا که جلسات هفتگی سی دقیقه‌ای فرصت کافی برای آشناکردن هنرجو با موسیقی و نه صرفاً نوازندگی در اختیار مدرس قرار نمی‌دهند، دوره‌ی آموزش گیتار به آموزش یک یا دو کتاب مقدماتی و چند ترانه خلاصه می‌شود. چنین فرایند تقلیل‌گرایانه‌ای در دو مرحله‌ی کلی صورت می‌گیرد: ابتدا آموزش موسیقی به آموزش ساز تقلیل می‌یابد و سپس آموزش ساز به نواختن چند قطعه محدود می‌شود. ممکن است چنین انگاشته شود که انتظار هنرجو نیز همین بوده و قرار نیست همه موسیقی را جدی و حرفه‌ای دنبال کنند. اما آیا در آموزش‌های دیگر هم انتظار و خواسته‌ی فرد تا این میزان اثرگذار است؟ و این خواسته چقدر از روی شناخت و آگاهی حاصل از آموزش به‌وجود آمده است؟ اگر اکثریت هنرجویان تمایل به یادگیری ریتم‌نوازی دارند که می‌توان آن را ذیل گیتار پاپ تعریف کرد، مدرس تا چه حد در آموزش موسیقی و نوازندگی پاپ مهارت دارد؟ چند قدم از هنرجوی خود جلوتر است؟

یادگیری صحیح نت‌ها، ریتم‌ها و نشانه‌های موسیقی برای نوازندگان گیتار در هر سبکی اهمیت دارد، ولی متأسفانه در آموزش گیتار کلاسیک (که دانستن نت ضروری است) از سوی برخی مدرسان تأکید درستی در این راستا صورت نمی‌گیرد یا به‌دلیل آموزش زودهنگام ریتم‌ها و آکوردها هنرجو ضرورت و کاربرد دانستن نام نت‌ها و اطلاعات مربوط به نوشتار موسیقی را درک نمی‌کند. (در برخی از شیوه‌های آموزش به خصوص به کودکان نوازندگی بر نت خوانی مقدم دانسته می‌شود، ولی این به آن معنا نیست که نت خوانی به‌طور کل از برنامه‌ی درسی موسیقی حذف شود).

اگر یکی از کارکردهای دانشگاه (اگر نگوییم مهم‌ترین کارکرد آن) را تأمین نیروهای متخصص برای ارائه‌ی خدمات متناسب با نیازهای جامعه بدانیم، اساساً در رشته‌ی موسیقی، دانشگاه‌های ما مسیری جز واقعیت جامعه را می‌پیمایند. این بدان معنا نیست که آموزش موسیقی کلاسیک در دانشگاه‌ها ملغی شود، بلکه بیشتر این گزاره ناظر بر جای خالی آموزش موسیقی پاپ به‌شکل اصولی در دانشگاه‌هاست. تأکید دانشگاه در بخش موسیقی جهانی بر شاخه‌ی کلاسیک در خود این حوزه هم چندان دستاورد نظری در قیاس با

دیگر رشته‌های دانشگاهی در کشورمان نداشته و مقایسه با نمونه‌های مشابه جهانی این کاستی را بیشتر نمایان می‌کند.

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، موسیقی را به مثابه‌ی ابزاری برای آموزش و سلامت افراد جامعه مفید می‌دانند. سالانه مقالات و کتب مختلفی درباره‌ی نقش موسیقی در پویایی و بهره‌وری آموزشی کشورها نوشته می‌شود. در سنین پایین آشنایی کودک با موسیقی اهدافی مبتنی بر شکل‌گیری روابط اجتماعی و نشاط شرکت در فعالیت‌های گروهی را دنبال می‌کند. در سال‌های دوره‌ی دبستان می‌توان به موازات این اهداف، کودک را در مسیر آموختن حرفه‌ای یک ساز پیش برد. آواز خواندن و حرکات بدنی موزون با موسیقی در یادگیری موسیقی مؤثر است و در روش‌های مختلف به آنها پرداخته می‌شود؛ البته باید توجه داشت که این روش‌ها در کنار دیگر ابتکارها، نقش برنامه‌های کمکی را در آموزش بر عهده دارند و اشتباه است که هنرجویی را که قصدش نواختن گیتار دارد به سمت خواندن ترانه‌ها سوق دهیم و گمان کنیم که این نوع خواندن کارکرد سلفژ یا آواز، بدان معنا که در روش‌های آموزش مد نظر است، را خواهد داشت. معلم با توجه به روحیه‌ی هنرجو می‌تواند از راه‌های مختلف اعم از روش‌ها و وسایل بهره گیرد تا همگام با رشد نوازندگی، پایه‌های درک موسیقی در هنرجو تقویت شود.

نظارت مدیریت آموزشگاه‌ها و مؤسسات آموزش موسیقی بر روند کار مدرس و الزام برگزاری اجراهای آموزشی توسط هنرجویان و مدرس در زمان‌های مشخص می‌تواند عملکرد مدرس و بازدهی کلاس را تا حد زیادی آشکار کند. با توجه به نبود آموزش صحیح بیشتر خانواده‌ها در حیطه‌ی عادت شنیداری و درک انواع موسیقی، رضایت هنرجو و خانواده از آموزش دریافت‌شده را نمی‌توان ملاک مطمئنی برای کارایی و مفیدبودن روش آموزش دانست. سنجش کارآمدی و سطح مطلوب دانش مدرسان و پیگیری روند آموزش هنرجویان باید از جمله وظایف مدیران آموزشگاه‌ها یا مدیران آموزش مؤسسات و دیگر افراد دارای صلاحیت در این عرصه باشد.

اینترنت در آموزش موسیقی فرصتی یگانه را در روزگار ما به‌وجود آورده است. شما می‌توانید در خانه از طریق نرم‌افزارهایی مانند اسکایپ از مدرسان طراز اول هرساز درس بگیرید. این امر نه‌فقط برای هنرجویان مبتدی، بلکه برای مدرسان کشورمان نیز امکانی برای رشد و اصلاح است. با توجه به منابع آنلاین و دسترسی گسترده به نت‌ها و متدهای آموزشی کار مدرس امروز نباید صرفاً تدریس درس‌به‌درس یک متد باشد، بلکه گزینش از میان خیل روش‌ها و درس‌ها به فراخور اهداف و توانایی‌های خود و هنرجو اهمیتی غیرقابل انکار دارد. تحلیل ایده‌ها در متدها برای مدرس ضروری است و از طریق این‌گونه تحلیل‌ها می‌توان مسیر را برای آموزش متناسب با خصوصیات فرهنگ بومی مهیا کرد. در خصوص آموزش گیتار پاپ با توجه خیل متقاضیان، منطقی است تا کاری بنیادی صورت گیرد و متدهایی ترجمه یا تألیف شوند تا آموزشی طبقه‌بندی‌شده و هدفمند جایگزین وضعیت نابسامان کنونی آوازخوانی و ریتم‌نوازی شود. آنچه امروز بدان نیاز داریم، نه تأیید و تحسین وضعیت موجود در اجرا و آموزش گیتار کلاسیک، بلکه تحلیل و نقد این مقوله است. انسان متمدن، نیازمند تربیت احساسات است و موسیقی به‌عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های امروز به‌جای دفع و پرهیز از معرفی کارآمد، باید مورد شناخت دقیق و عمیق قرار گیرد. □

* نوازنده و مدرس گیتار کلاسیک